

* بسمه تعالی *
دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی
از این رساله در تاریخ ۱۸/۴/۸۰
ذماعت به عمل آمد و نمره آن ۱۸ هجری
می باشد
جعفر حمیدی
۱۸/۴/۸۰

(رساله دوره تحصیلی کارشناسی ارشد)

عنوان رساله:

مدینه فاضله در شعر معاصر

(برگزیده‌ای از شاعران)

۱۳۸۰ / ۸ / ۱۰

استاد راهنما:

دکتر سید جعفر حمیدی

014988

استاد مشاور:

دکتر احمد خاتمی

تهیه و تحقیق:

محمود نجاتی راد

تقدیر و تشکر

اکنون بار دیگر شاهد به بار نشستن تلاش و ارشاد اساتید زحمتکش خویش هستیم . بی شک، همانگونه که سلوک سالکان، بدون راهنمایی شیخ به تیه ضلالت منتهی می شود ، تلاش دانشجو ، بدون راهنمایی و مشورت استاد ، کاری لغو و بیهوده می نماید .
خدا را شاکرم که توفیق کسب علم از محضر اساتید گرانسنگ دانشگاه شهید بهشتی ، نصیب این حقیر شد ، و چراغی فرا راهم قرار گرفت تا متعهدتر و با چشمانی بازتر از گذشته به زندگی بپردازم . این موهبت عظیم را مدیون اساتید گرامی هستیم .

با سپاس فراوان از اساتید محترم

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱-۵	مقدمه
۶-۲۳	بخش اول (کلیاتی درباره مدینه فاضله و برخی نظرات)
۶-۷	مدینه فاضله چیست
۷-۱۰	زمینه پیدایش طرح مدینه فاضله در بین اندیشه وران یونان
۱۱-۱۵	افلاطون و مدینه فاضله
۱۶-۲۱	ارسطو و مدینه فاضله
۲۱-۲۲	نظریه اعتدال ارسطو
۲۴-۲۸	بخش دوم (مدینه فاضله زرتشت)
۲۴-۲۷	سپندمینو در اوستا
۲۹-۴۴	بخش سوم (مدینه فاضله اسلامی و برخی نظرات)
۲۹-۳۳	ویژگیهای جامعه آرمانی در متون و نصوص اسلامی
۳۳-۳۸	ابونصر فارابی و مدینه فاضله
۳۹-۴۳	خواجه نصیر طوسی و مدینه فاضله
۴۵-۵۱	بخش چهارم (مدینه فاضله در اندیشه متأخرین)
۴۵-۵۰	مدینه فاضله در اندیشه متأخرین
۵۲-۸۸	بخش پنجم (شعر و اوضاع آن در عصر معاصر)
۵۲-۵۵	شعر چیست
۵۵-۵۸	وزن چیست
۵۸-۶۰	تغییر چهره ادبیات سنتی ایران
۶۱-۶۴	انقلاب مشروطیت و شعر فارسی
۶۵-۶۶	ادبیات مشروطه ، ادبیات زندگی
۶۶-۷۱	ویژگیهای شعر دوره مشروطیت
۷۱-۷۳	دو جریان شعر معاصر ایران

۷۳-۷۸	در آستانه شعر نو
۷۸-۸۱	انقلاب نیما در شعر
۸۱-۸۷	قالبهای شعر نوگرا
۸۹-۱۹۸	بخش ششم (شعرای سنت گرا)
۸۹-۱۰۸	عارف قزوینی
۱۰۹-۱۳۴	فرخی یزدی
۱۳۵-۱۵۶	میرزاده عشقی
۱۵۷-۱۷۶	پروین اعتصامی
۱۷۷-۱۹۸	شهریار
۱۹۹-۳۰۲	بخش هفتم (شعرای نوگرا)
۱۹۹-۲۲۶	نیما یوشیج
۲۲۷-۲۴۳	احمد شاملو
۲۴۴-۲۶۳	سهراب سپهری
۲۶۴-۲۸۴	مهدی اخوان ثالث
۲۸۵-۳۰۲	فروغ فرخزاد
۳۰۳-۳۰۷	نتیجه گیری
۳۰۸-۳۱۲	منابع

به نام خدا

مقدمه :

از دیرباز تا کنون ، از زمانی که نخستین اوراق تاریخ شکل گرفت ، چیزی که بیشتر از همه جلب توجه می نماید ، وجود پیامبران و رهبران - حال چه رهبران دینی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی - می باشد . فلسفه وجود پیامبران - البته نه گروه کذاب - مبرهن و آشکار است و آن اینکه واسطه ای بین خدا و مخلوقش باشند و انسان را به سرمنزل مقصود و سرای سعادت برسانند ؛ عنصر خاکی اش را به عنصری متعالی بدل سازند و در راه رسیدن به کمال ، او را رهبری کنند .

اما در این راه کمتر کسب توفیق کردند و در ساخت جامعه ایده آل و آرمانی خود به نتیجه دلخواه و از پیش تعیین شده نرسیدند ؛ البته علتش هم حرص و آز و تبلور خواسته های مادی انسان است که از محدوده مشروع و معقول تجاوز می کند .

پیامبران مبلغ رفتار و کرداری خاص بودند تا جامعه ای سالم و سرشار از صلح و صفا بسازند ؛ جامعه ای که اعضای آن دیگران را در کسب منافع بر خود ترجیح دهند ؛ یعنی ، نفع عمومی را بر نفع خصوصی مقدم بدانند و به این عقیده پایبند باشند .

جامعه ای که با دو بال معنویت از یک سو و کسب معاش از سوی دیگر ، منازل کمال را طی کند . اما رهبران متعهد :

اینان اگرچه مانند پیامبران با عالم ماوراء ارتباطی نداشتند، اما وظیفه ای که بر عهده گرفته اند با وظیفه پیامبران سنخیت دارد . اینان درد

انسان را می فهمند و سعی در بهبود اوضاع بشر دارند ؛ سعی دارند تا مردم را به این عقیده رهنمون کنند که یکی برای همه و همه برای یکی . این فرزندگان فروزان ، که ممکن است به هر مذهب و مسلکی باشند ، با تکیه بر باورهای اجتماعی ، محیطی و دینی خود سعی در تشکیل نظامی داشته اند و دارند که آن نظام بتواند به بهترین وجه ممکن جامعه را اداره کند و همه اعضایش را ، آنگونه که شایسته است ، به حقشان برساند .

در اینجا بخشی از کتاب سفر به آرمانشهر ، اثر اتین کابو ، جامعه شناس شهیر فرانسوی ، و راهکارهایش جهت نیل به جامعه آرمانی آورده می شود . او می گوید : « وقتی به موهبت هایی می نگریم که دست طبیعت نصیب آدمیان کرده است و به هوش و درایت ، یا فهم و خردی توجه می کنیم که طبیعت به انسان ارزانی داشته است تا ابزار کار و راهنمای وی در زندگی باشد ، محال است بپذیریم که سرنوشت او در جهان ، بدبختی باشد ؛ و نیز وقتی مشاهده می کنیم که انسان ذاتاً اجتماعی است ، و در نتیجه خون گرم است و مهربان ، باز غیر ممکن است بپذیریم که او ذاتاً شریر باشد .

با این وصف ، در همه زمانها و در همه سرزمینهای این کره خاکی ، تاریخ بشر به جز اغتشاشها و بی نظمیها و عیب و علتها و جنایتها و جنگها و انقلابها و آزار و شکنجه ها و کشت و کشتارها و فاجعه ها و تبهکاریها ، چیزی به ما نشان نمی دهد . پس اگر این عیب و علتها و این بدبختی ها ناشی از اراده طبیعت نیست ناچار باید دلیل آنرا در جای دیگر جست . آیا این دلیل در بدی و ناجوری سازمان جامعه نیست ؟ و

آیا موجب اصلی این بدی سازمان نیز همان نابرابری نیست که بنا و شالوده آن است ؟

مسئله "هیچ مسأله ای نیست که تا به این اندازه در خور توجه و عنایت جهانیان باشد ؛ چه ، اگر ثابت شده بود که رنجها و بدبختیهای بشری ناشی از حکم بیچون و چرای قضا و قدر است لازم می آید که برای آن دوايي به جز در تسلیم و رضا و مدارا نجویند و حال آنکه برعکس ، اگر بدانیم که درد جامعه چیزی به جز نتیجه بدی سازمان آن ، و به ویژه نابرابری نیست، برای کوشیدن در راه از بین بردن این درد به وسیله از میان برداشتن علت آن و برای حاکم کردن برابری به جای نابرابری، نباید یک آن درنگ کرد .

ما خود هر چه بیشتر در تاریخ مطالعه کنیم بیشتر و عمیق تر در می یابیم که نابرابری، علت اصلی و واقعی فقر و بدبختی عده ای و وفور ثروت و نعمت عده ای دیگر است .

و به طور خلاصه علت همه دردهایی است که افراد و ملتها بدان دچارند . اعتقاد و یقین ما در این امر ، خلل ناپذیر می شود وقتی می بینیم که تقریباً همه فلاسفه و همه حکما برابری را تجویز می کنند ، وقتی می بینیم عیسی مسیح ، عامل یک اصلاح و بانی یک آیین جدید ، که پیروانش وی را فرزند خدا می دانستند ، برای نجات بنی نوع بشر اعلام می کند که همه باید با هم برادر باشند .

بنابراین امروزه اصل برابری و برادری یا دموکراسی نشانه پیروزی و پیشرفت فکری بشر است و به تحقق پیوستن این اصل مراد و منظور و هدف همه تلاشها ، همه مبارزه ها و همه جنگها در روی زمین است .

لیکن وقتی دقیقاً و به طور جدی در این قضیه غور و غوص می کنیم که بدانیم چگونه جامعه می تواند به صورت دموکراسی یعنی بر مبنای برابری و برادری سازمان یابد به این نتیجه می رسیم که باید بپذیریم این سازمان الزاماً نیازمند است به اینکه اصل همیاری (Communaute Desbiens) مادی و معنوی را اساس تشکیلات خود قرار بدهد. همیاری بر مبنای تعلیم و تربیت و بر پایه رعایت نفع عمومی یا مشترک، که تأمین همگانی و متقابل در قبال همه حوادث و همه بدبختیها را در برداشته و برای هر فردی از افراد بشر خوراک و پوشاک و مسکن و اختیار ازدواج و تشکیل خانواده را به شرط کار کردن به نحو متعادل تضمین کند، تنها سیستم سازمان اجتماعی است که می تواند به آرمان برابری و برادری جامه عمل بپوشاند، از حرص و آز و جاه طلبی جلوگیری کند، رقابتها و درگیریها را از میان بردارد، حسادتها و کینه ها را نابود سازد، تبهکاری و جنایت را تقریباً غیر ممکن نماید، همکاری و صلح و صفا را تأمین کند، و بالاخره به بشریت، که در آن صورت می توان گفت احیا شده است، خوشبختی بدهد.^۱

اما موضوع بحث ما شاعران هستند؛ البته شاعران متعهد که در زمره رهبران فرهنگی هستند و به جرأت می توان گفت که رهبران فرهنگی، رهبر رهبران هستند؛ چراکه فرهنگ و هر آنچه که در مقوله فرهنگی می گنجد، شالوده اصلی جامعه است.

اگرچه شاعران همانند رهبران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، طرحی جامع و مدون برای اصلاح جامعه بشری ندارند و جامعه آرمانی شان

۱- سفر به آرمانشهر، پیشگفتار، صص ۱۵-۱۱ با اندکی تصرف

به شفافیت آنی نیست که امثال افلاطون و ارسطو به تصویر کشیده اند؛ اما، سرشار از انسانیت و صلح و صفاست. سرشار از آرامش، برادری و برابری است. جایی است که متجاوزان چون فاتحان سرود قهرمانی نمی خوانند و اشرف مخلوقات، سرنوشت اذل موجودات را نمی پذیرد. در این مقال، بحث ما درباره شعرایی است که بین دو انقلاب؛ یعنی، انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی وارد صحنه شدند و شعرشان شعار محض نبود.

در تاریخ تحلیلی شعر نو آمده است: «شعار، شعر نیست؛ بدلیل اینکه اگر شعار شعر بود هر کسی که «مرده باد» یا «زنده باد»ی بحق می گفت، ممکن بود شاعر خوانده شود. و ما به خوبی می دانیم که ده ها زنده باد گو و مرده باد گو، پس از دادن شعار، بکلی فراموش شده اند.»^۱

در این فاصله زمانی، کم نبودند شاعرانی که شعرشان شعار نبود؛ بلکه تعهد بود و مسئولیت؛ اما در این مجال کم، از انتخاب گزیری نبود و با گزینش چند تن از متعهدین سنت گرا و همچنین متعهدین نوگرا، که معیار اصلی انتخابشان به نوعی برجستگی آنها بود، خواستیم تا در این بحر خوف انگیز، غوطه ای خوریم و با اندیشه هایشان، بیندیشیم.

برد هر کسی بار در خورد زور گران است پای ملخ، پیش مور.

محمود نجاتی راد - خرداد ۱۳۸۰

مدینه فاضله چیست :

مدینه فاضله دنیای فراتر از دنیای واقعیتهای حاکم است .
واقعیتهایی چون جنگ ، قتل ، کشتار ، ظلم و جور، زورگویی و تجاوز ،
گرسنگی و فقر ، بهداشت و هر آن ویژگی و صفت ناخوشایند ، که روح
لطیف انسانی را می خراشد . مترادف مدینه فاضله واژه هایی چون :
ناکجا آباد ، بهشت زمینی ، بهشت عدن ، شهر پاک و هیچستان نیز
می باشد . وجود این واژه ها ، خود دلیلی کافی و وافی است بر اینکه
انسانِ ظلوم جهول ، از وضعیت موجود گریزان است و در پی درک
موقعیت جدید ، دست و پا می زند . موقعیت و شرایطی که همه در آن با
صلح و صفا زندگی می کنند ، هر کس به وظیفه اش آشناست ، عدل به
معنای واقعی حاکم است ، فقر و ظلم و تجاوز واژگانی فراموش شده
هستند ، و خرسندی و وفور نعمت ، و در نهایت سعادت واقعی بر انسان
سایه افکن شده است .

اما آیا می توان به چنین دنیایی دست یافت ؟

در زبان یونانی اتوپیا (Utopia یا Outopos) معادل واژه مدینه

فاضله است و به معنای هیچستان ، اما چرا هیچستان !

شاید به این دلیل نام اتوپیا را بر این مدینه خیالی نهاده اند که
غیر قابل دسترسی می نماید . اما هر آنچه که باشد آرزویی شیرین است
به ویژه در این دنیای پر آشوب .

نخستین کسی که واژه آرمانشهر را به کار برد و کتابی بدین منظور
تألیف کرد ، افلاطون بود . او با تألیف کتاب جمهور همه مطلوباتش را در
زمینه های سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی به تصویر کشید .

البته افلاطون نخستین کسی نبود که چنین اندیشه های سترگی را در ذهن پروراند؛ اما، اولین کسی بود که درباره چنین اندیشه ای سترگ اثری مکتوب بر جای گذاشت .

۱ « زمینه پیدایش طرح مدینه فاضله در بین اندیشه وران یونان »

یونان قدیم ، از حیث اندیشه سیاسی و نیز جریان امر سیاست دارای برجستگی و در تاریخ اندیشه بشری صاحب مکانتی والا است . بنابراین ، آغاز کار بررسی در سیاست و اندیشه سیاسی از یونان موجه است ؛ در این مرحله تنها به بررسی اجمالی اندیشه های افلاطون و ارسطو اکتفا می کنیم که هر دو از پیشوایان بی بدیل فلسفه بشری اند .

پاره ای از مورخان متذکر شده اند که جایگاه فلسفه یونانی ، ساحل آسیای صغیر بوده است و نخستین فیلسوفانی که با نگاهی دقیق به عالم و آدم نظر افکندند و نظراتی سنجیده و منطقی درباره مسائل عرضه داشتند ، از « ایونیا » در یونان بوده اند . مهد فلسفه ایونی هم « میلئوس » (ملطیه) زادگاه طالس است که به تعبیری نخستین فیلسوف یونان باستان است و در حدود قرن ششم پیش از میلاد می زیسته است .

از جهت وضعیت سیاسی نیز یونان در تاریخ آوازه ای بلند دارد . عهد اوج گیری فلسفه در یونان همزمان با دوران پیدایش و بسط و رونق نوعی زندگی سیاسی است که آنرا دوران شهر یا « پولیس » یا عهد « سینه » نام نهاده اند و هنگامی که در تاریخ تفکر سیاسی از « پولیس » نام می برند مراد جامعه سیاسی خاصی است که مشخصات

آن در آثار افلاطون و ارسطو و دیگر نویسندگان یونان قدیم آمده است .
رسم بر این است که آغاز دوره سیاست شهر را از زمان « سولون » به
حساب آورند . وی یکی از حکیمان هفتگانه یونان قدیم است که در
اواخر قرن هفتم و اوایل قرن ششم پیش از میلاد حضرت مسیح
می زیسته است . ظاهراً بین سالهای ۶۳۸ تا ۵۵۹ قبل از میلاد و آن
طور که نقل شده است در سال ۵۹۴ ق- م برای اصلاحات اقتصادی و
بازنگری در قانون اساسی قدیم به او اختیاراتی داده شد و در نتیجه ،
قانون اساسی جدیدی که منشأ سیاست تازه است توسط او تدوین
گردید .

در این دوران ، مدار سیاست و محور توجه در اندیشه سیاسی امری
است به نام « شهر » که معنای آن با آنچه امروز از این کلمه اراده
می کنیم تفاوت اساسی دارد .

« شهر » یونان جنبه معنوی و سیاسی دارد و مظهر هویت انسانیایی
است که در آن زندگی می کنند . اصالت با شهر است و فرد جزئی است
در درون شهر و به یک معنی انسانیت انسان در متن شهر تحقق یا
فعلیت می یابد . شهر دارای هویت اصلی است و بدون در نظر گرفتن آن
زندگی فرد بی معنی است .

یونان شهرهای مستقلی داشت که هر کدام بر سرنوشت خود حاکم
بودند . فیلسوفان قدیم در معرفی شهر می گفتند که باید کافی با لذات
باشد . یعنی کمال جامعه در این است که بتواند خود را اداره کند . فرق
میان شهر و خانواده یا دهکده به تعبیر ارسطو ، در کوچکی و بزرگی آنها
نیست ؛ بلکه در این است که خانه و دهکده قادر نیستند که به تنهایی

نیازهای خود را بر آورند ، در حالی که شهر خود کافی است و ایستاده بر پای خویش .

با وجود این در داخل شهرها ، گرایشهای مختلفی وجود داشت . طبیعی است که میان این گرایشها ، برخوردها و تنش ها پیش می آید و جامعه از درون دچار منازعات و درگیریهایی می شد . گاه می شد که بعضی از گروههای موجود برای غلبه بر رقیب خود به نیروهای بیگانه نیز متوسل می شدند و شهر در پاره ای مواقع با آشوبهایی رو به رو می شد . افلاطون در سال ۴۲۷ قبل از میلاد در چنین اوضاع و احوالی زاده شد و در سال ۳۴۷ ق.م درگذشت . پیش از تولد او جنگهای معروف « پلوپونزس » که عمدتاً میان آتن و اسپارت بود آغاز شد . روایات درباره تاریخ دقیق شروع این جنگها مختلف است . اما همگی پایان آنرا سال ۴۰۴ قبل از میلاد می دانند . یعنی ، به هر حال ، افلاطون آنرا درک کرده است .

این جنگ آثار ویرانگری نه تنها در آتن بلکه در سراسر یونان بر جای نهاد . به طوری که می توان این جنگ یا این سلسله جنگها را آغاز انحطاط تمدن یونان و پایان شکوفایی آن به حساب آورد . یعنی چون جنگ پایان یافت ، تمدن عظیم یونان نیز به سراشیبی سقوط افتاد و افلاطون و ارسطو ، در واقع در ذیل تمدن بزرگ یونان به سر می بردند .

سالهای جوانی افلاطون با اضطرابها و تنشهای شدید سیاسی مقارن بود . فرمانروایی آتن بر دریاها ، بعد از شکست در جنگ پلوپونزس در سال ۴۰۴ ق.م از میان رفت و در درون مدینه حکومت عامه و حکومت جباران به تناوب بر سر کار می آمدند . در دوران دوم حکومت عامه در

آتن ، حادثه ای بزرگ رخ داد که هم در تاریخ به عنوان یک ننگ بزرگ ثبت شد و هم برای افلاطون بزرگترین ضربه بود . یعنی سقراط ، کسی که افلاطون او را بزرگترین خردمند زمان می دانست ، به جرم گمراه کردن جوانان اعدام شد . شاید این حادثه شدیدترین فشارها را بر روح آزاده افلاطون وارد آورد . بحران و ویرانی و هرج و مرج ناشی از جنگها و درگیریها میان گروهها و جناحهای رقیب ، که حتی در پیشبرد اهداف خود از توسل به بیگانه و همکاری با او ابائی نداشتند ، وضعیت اسفباری را پدید آورده بود که هر انسان با تأمل و صاحب دردی را می آزد . افلاطون که به هر حال به تمدن یونان و اساس جامعه یونانی دلبستگی داشت ، به خصوص با کشته شدن سقراط اندک اندک احساس می کرد که حرمت قانون جاری در شهرهای یونان و نظام حاکم بر آنها در دل او از میان بر می خیزد و این سوال در ذهنش شکل می گرفت که آیا مشکل در اساس نظم جامعه نیست ؟ افلاطون اشراف زاده ای بود که در سیاست هم دست داشت اما با گذشت زمان و دیدن این بحرانها از سیاست کنار کشید و بیشتر به تفکر پرداخت و بالاخره در سال ۳۷۷ یا ۳۷۸ ق.م یکسره عمرش را وقف تعلیم و تفکر و تدبیر کرد و با تأسیس « آکادمی » مرحله جدیدی در زندگی او و تاریخ اندیشه بشری آغاز شد . افلاطون در موقعیتی طرح جامعه نمونه را می دهد که از یک سو آتن و یونان را می خواهد و از سوی دیگر بحرانها و نارواییهای اجتماعی ، اخلاقی و سیاسی آنرا بر نمی تابد . در چنین فضای روحی و اجتماعی است که افلاطون طرح مدینه مطلوب را عرضه می دارد .

افلاطون و مدینه فاضله^۲

جامعه ایده آل افلاطونی چه خصوصیات دارد؟ این جامعه برخوردار از دو عنصر عقل و اراده است و منظور از عقل، نیرویی که به شناخت حقایق که هم شامل موجودات و هم ذوات هستی است و هم فضیلت‌های انسانی، نائل می‌شود و اراده یعنی آنچه نتیجه اش اقتدار و انضباط است. این جامعه نمونه هم عاقل و خردمند است و هم مقتدر و با اراده؛ یعنی، در واقع هم فضیلت علمی دارد و هم فضیلت عملی، و بدین سان می‌کوشد تا به نظر خود شهری را پیشنهاد کند که هم سازگار با سنت اجتماعی یونانی است و هم فاقد نقاط ضعفی که به نظر افلاطون در جامعه زمان او وجود دارد.

در طرح سیاسی افلاطون، فرد در ضمن جمع وجود دارد. فرد منفرد و منفک از جمع، مورد توجه و قبول افلاطون نیست و بدون جمع دست کم موجودی است ناقص. به همین دلیل نیز در کتاب جمهور ترجیح می‌دهد که تحقیق در کیفیت عدالت را از «شهر» آغاز کند و از آنجا به امر عدالت در افراد برسد. جمع عبارت است از نظم خاص اجتماعی که با مجموعه هستی پیوند دارد. یعنی در متن نظم بزرگتری که بر عالم حاکم است قرار دارد، و پیوستگی و سلسله مراتب در نظم افلاطونی کاملاً به چشم می‌خورد. فرد درون جمع است و جمع، در متن یک نظم بزرگتر که حاکم بر کل هستی است؛ و نظام هستی، از دقت، معقولیت و انسجام کامل برخوردار است و می‌توان این همه را فهمید و توجیه کرد. افلاطون فرد و نظم اجتماعی را در درون این نظم عام می‌بیند. در نظام اجتماعی مورد نظر وی، دولت کانون و محور است و